

# اسرائیل - ایران، ریسک‌ها و مخاطراتِ یک حمله [نظامی]

تحلیلِ روزنامه‌ی هاآرتص، ترجمه و بازنشر توسط لوموند  
یکشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۸ - ۳۱ مه ۲۰۰۹

لوموند ۲۰ می ۲۰۰۹

اعضای دولت و کنیسه‌ی [پارلمان] اسرائیل دیگر نیازی به انتظار برای تهیه‌ی گزارشی توسط نیروی هوایی ارتش برای تصمیم‌گیری در رابطه با حمله‌ی نظامی احتمالی به تاسیسات هسته‌ای ایران ندارند. حالا دیگر به لطفِ گزارشی که عبدالله توکان و آنتونی کوردسمن، از مرکز مطالعاتِ استراتژیک و بین‌المللی در واشنگتن تهیه کرده‌اند، آنها همه‌ی سناریوهای ممکن، با همه‌ی خطراتِ ممکن و همه‌ی احتمالاتِ موفقیتِ عمل را در اختیار دارند.

این اولین بار است که متنی چنین هشیارانه، دقیق و جامع در رابطه با توانایی‌های تهاجمی اسرائیل انتشار می‌یابد. این گزارش ۱۱۴ صفحه‌ای مجموعه‌ی کاملی از اطلاعاتِ موجود در رابطه با توانایی‌های نظامی اسرائیل، برنامه‌ی هسته‌ای آن، و همچنین توسعه‌ی هسته‌ای و پدافندِ هوایی ایران، به اضافه‌ی توانِ زرادخانه‌ی موشکی هرکدام از دو کشور را در اختیار می‌گذارد.

پس از بررسیِ همه‌ی احتمالاتِ یک حمله‌ی نظامی به ایران، توکان و کوردسمن نتیجه می‌گیرند: «حمله‌ی نظامی اسرائیل به تاسیساتِ هسته‌ای ایران امکان‌پذیر است، [اما] این حمله‌ای خواهد بود بسیار دشوار و خطرناک، و هیچ تضمینی بر موفقیتِ آن در کلیت خود وجود نخواهد داشت.»

نخستین دشواریِ طرح شده توسط نویسندگان مربوط به سرویس‌های اطلاعاتی است، یا بهتر است گفته شود، ناکارآمدیِ آنان. آنها می‌نویسند «نمی‌دانیم که آیا ایران تاسیساتی پنهانی برای غنی‌سازی اورانیوم در اختیار دارد یا خیر». اگر تاسیساتی در ایران موجود باشد که از نظر سرویس‌های اطلاعاتیِ غرب ناشناخته مانده، حتی اگر اسرائیل پایگاه‌های شناخته شده را بمباران هم بکند، برنامه‌ی غنی‌سازی اورانیوم ایران می‌تواند به نحوی پنهانی همچنان ادامه داشته باشد، و به این ترتیب عملیاتِ هیچ فایده‌ای نخواهد داشت. به‌طور کلی نویسندگانِ گزارش معتقدند که حمله‌ی علیه ایران تنها

زمانی از مشروعیت برخوردار خواهد بود که یا برنامه‌ای هسته‌ای ایران را به کلی از میان ببرد، یا این‌که موجب توقف آن برای سال‌هایی طولانی بشود. حال آن‌که این هدفی است که به این آسانی‌ها حاصل نمی‌شود.

سرویس‌های اطلاعاتی در مورد اینکه ایران چه زمان به سلاح هسته‌ای دست خواهد یافت هم، اتفاق نظر ندارند. اسرائیلی‌ها موکدا معتقدند که بمب بین سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ حاضر می‌شود؛ امریکایی‌ها سرانجام کار را تا ۲۰۱۳ پیش می‌برند. اگر پیش‌بینی‌های اسرائیلی‌ها درست باشد، چیزی به بسته شدن منافذ برای یک تهاجم نظامی باقی نمانده. در هر حال، روشن است که هیچ‌کسی جرئت حمله به ایران را آن زمان که سلاح هسته‌ای در اختیار داشته باشند، نخواهد داشت.

با توجه به اینکه ده‌ها پایگاه هسته‌ای در مناطق مختلف سرزمین پهناور ایران وجود دارد، و اینکه حمله‌ای همزمان به همه‌ی آنها امکان پذیر نخواهد بود، توکان و کوردسمن به گزینه‌ای پایدار حمله‌ای همزمان به سه‌تا از آنها می‌پردازند، آنهایی که «حلقه‌ی اصلی زنجیره‌ی سوخت مورد نیاز ایران برای تولید مواد مورد نیاز برای اهداف نظامی» را تامین می‌کنند.

نابودی این سه پایگاه کافیت تا که برنامه‌ای هسته‌ای ایران را برای سالیان طولانی از حیز انتفاع بیندازد. که این سه پایگاه عبارتند از مرکز تحقیقات اصفهان، تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در نطنز و کارخانه‌ی تولید آب سنگین اراک، با هدف تولید پلوتونیوم در آینده. در حالی که معلوم نیست که اسرائیل خود را در تهاجمی با چنین ابعادی درگیر کند تا که فقط شمار ناچیزی از پایگاه‌ها را هدف قرار دهد، بی آن‌که تضمینی بر قطع روند هسته‌ای شدن ایران برای مدت زمانی چشمگیر در آن باشد.

این مطالعه سه دالان هوایی احتمالی را مورد بررسی قرار می‌دهد: محتمل‌تر از همه دالان شمالی است؛ این دالان در امتداد مرز ترکیه و سوریه است و پیش از ورود به خاک ایران از شمال شرقی عراق عبور می‌کند. دالان مرکزی، که از فراز اردن می‌گذرد، کوتاهتر است، اما برای پیشگیری از بروز دشواری در رابطه با اردن مورد استفاده قرار نخواهد گرفت. دالان جنوب هم که از اردن، عربستان سعودی و عراق عبور می‌کند، با مخاطره‌ی پدید آوردن دشواری‌های دیپلماتیک مواجه است.

برای اینکه این هواپیماها طی مسیر خود به سمت ایران مورد شناسایی قرار نگیرند، نیروی هوایی اسرائیل از تکنولوژی پیشرفته‌ای استفاده می‌کند که وظیفه‌ی پارازیت انداختن بر شبکه‌ی

ارتباطی و رادارهای کشورهای F15 و F16 ها بر فرازشان حرکت می‌کنند را به عهده دارد، به این ترتیب به هرتعداد هواپیما از آسمان این کشورها عبور کنند، شناسایی نمی‌شوند. به گفته‌ی نویسندگان این گزارش نیروی هوایی اسرائیل پیش از این نیز در جریان حمله به راکتور هسته‌ای سوریه در دیرالزور در سپتامبر ۲۰۰۷ از همین تکنولوژی بهره گرفته است. یک سیستم هک مستقر شده روی دو ناوگانِ هوایی Gulfstream G550 که در سال‌های اخیر توسط تاساهل (ارتش اسرائیل) خریداری شده.

عملیاتی که سه تاسیساتِ هسته‌ای مورد نظر را هدف داشته باشد، لااقل به ۹۰ هواپیمای جنگنده، یعنی ۲۵ جنگنده‌ی F15E موجود در نیروی هوایی اسرائیل و 65 فروند F16IC نیاز خواهد داشت. به همین ترتیب می‌بایست همه‌ی هواپیماهای تدارکاتی، یعنی پنج KC130H و چهار B707 را در کار گرفت تا که ناوگانِ هوایی جنگنده را در هر دو مسیر رفت و بازگشت از نظر سوخت تامین کنند. نیروی هوایی اسرائیل برای یافتنِ دالانی که بتواند هواپیماهای تدارکاتی اش را بی آن که توسط ترک‌ها و یا سوری‌ها کشف شوند، عبور دهد، دشواری جدی خواهد داشت.

یکی از دشوارترین‌های عملیاتی برخاسته از شرایطِ زیرزمینیِ تاسیساتِ نطنز است. تاسیساتِ غنی‌سازیِ اورانیوم در عمقِ 8 متریِ زمین بنا شده و با دیواری بتونی به ضخامتِ دو و نیم متر، که همین دیوار نیز تحت محافظت دیوارِ بتونیِ دیگری است، محافظت می‌شود. در اواسطِ سال ۲۰۰۴ ایرانیان استحکاماتِ بالِ دیگرِ این بنا را، که محلِ استقرارِ سانتریفوژهاست را تقویت کردند؛ آنها بیست و پنج متر زیرِ زمین واقع شده و سقفی بتونی به ضخامت چندین متر روی آن را پوشانده است.

ایرانیان این سانتریفوژها را برای تولید اورانیوم غنی شده مورد نیاز برای ساختن بمب اتمی مورد استفاده قرار می‌دهند. کارخانه‌ی نطنز تا همین حالا ۶۰۰۰ سانتریفوژ در خود جا داده و پیش‌بینی شده که شمارِ آنها به ۵۰۰۰۰ برسد تا به تولیدِ سالانه‌ی ۵۰۰ کیلو اورانیوم نظامی پردازد. ساختنِ یک بمب به ۱۵ تا ۲۰ کیلو اورانیم غنی شده نیازمند است. بدین‌سان، تاسیساتِ نطنز قادر به تهیه‌ی و در اختیار نهادنِ موادِ مورد نیاز برای تولیدِ ۲۵ تا ۳۰ بمب در سال خواهد بود.

با توجه به اهمیت سانترالِ نطنز، ایرانیان محافظتی نیرومند در اطرافِ آن مستقر کرده‌اند. برای عبور از این میدانِ تدافعی، نیروی هوایی اسرائیل از دو تیپ بمب‌های هوشمند ساختِ امریکا استفاده می‌کند. مطبوعاتِ بین‌المللی گزارش داده‌اند که ۶۰۰ عدد

از این نوع بمب‌ها - که bunker busters بانکر [پناهگاه] شکن نام گرفته اند- به اسرائیل فروخته شده. مدل اول GBU-27 حدود ۹۰۰ کیلو وزن دارد و قادر به از میان برداشتن لایه ای از بتون به ضخامت 4/2 متر است. مدل بعدی GBU-28 به وزن ۲۲۶۸ کیلو : این موجود غول‌آسا بتونی به ضخامت 6 متر به اضافه‌ی لایه‌ای از زمین به عمق سی متر را پشت سر می‌گذارد. اما برای اینکه این بمب‌ها به تاسیسات شدیداً محافظت شده‌ی ایران را هدف قرار دهند خلبان‌های اسرائیلی می‌بایست با دقتی مطلق و مناسب‌ترین زاویه دید به نشانه‌گیری پردازند.

### چالش‌هایی دیگر

سری چالش‌هایی که نیروی هوایی اسرائیل در مقابل دارد تنها منحصر به این موارد نمی‌شود. سیستم پدافند هوایی استقرار یافته توسط ایران می‌تواند دستیابی به اهداف برای هواپیماهای اسرائیلی، بی‌آن‌که صدمه‌ای ببینند را بسیار دشوار کند. علاوه بر چیزهای دیگر ایرانیان باتری‌های موشکی هاوک، موشک‌های زمین به هوای SA-5 و SA-2 را در کار گرفته‌اند و همینطور موشک‌های ضدهوایی SA-7 و SA-15، Crotale, Rapier و Stinger هم در اختیار دارند. ۱۷۰۰ موشک ضدهوایی که محافظت از تاسیسات هسته‌ای را به عهده دارند، و 185 هواپیمای جنگی که قادر به شرکت در جنگ برای دفاع از حریم هوایی ایران هستند را نیز باید به این مجموعه افزود. عمده‌ی این هواپیماها از نظر تکنولوژیک عقب‌افتاده و قدیمی‌اند، اما همچنان می‌توانند برای مقابله با ناوگان هوایی اسرائیل، که ناچار به بسیج بخشی از توان ضربتی خود برای مدیریت شرایط خواهد بود، مورد استفاده قرار بگیرند.

همه‌ی این موانع در مقایسه با سیستم دفاع ضدهوایی SA-12 (S-300V Giant) که منابع بسیاری اطلاع می‌دهند که اخیراً موضوع معامله‌ای پنهانی میان ایران و روسیه بوده است، هیچ نیستند. اگر ایرانیان چنین سیستم دفاعی‌ای در اختیار داشته باشند، همه‌ی پیش‌بینی‌های ارتش اسرائیل و همه‌ی ملاحظات له یا علیه عملیات نظامی اسرائیل در ایران می‌بایست مورد بازبینی مجدد قرار بگیرند. سیستم روسی آن‌چنان پیچیده و گریزناپذیر است که می‌تواند کوجب ضایعاتی معادل 20% تا 30% شود. در کلامی دیگر، از ناوگانی شامل 90 هواپیما 20 تا 25 فروند از آنها در خطر مورد اصابت قرار گرفتن خواهند بود. چیزی که به قول نویسندگان «ضایعاتی که اسرائیل نمی‌تواند بپذیرد» است.

اگر اسرائیل تصمیم به حمله به راکتور شناخته‌شده‌ی بوشهر بگیرد،

فاجعه ای زیست محیطی و تلفات انسانی بسیار گسترده ای رخ خواهد داد. آلودگی آتمسفریک تحت شکل بارش رادیونوکلئید محوطه ای وسیع را در بر گرفته و موجب مرگ آنی هزاران ایرانی ساکن در مناطق پیرامونی خواهد شد. صدها هزار نفر نیز بر اثر سرطان ناشی از رادیواکتیویته از میان خواهند رفت. نویسندگان گزارش اضافه می کنند به دلیل وزش همواره ای باد شمال در این منطقه در طول سال «بحرین، قطر و امارات متحده ای عربی همه به شدت مورد هجوم رادیونوکلئید قرار خواهند گرفت».

شاید بتوان دشواری های یک عملیات هوایی را با پرتاب موشک های بالیستیک، به جای هواپیماهای جنگنده، دور زد، موشک های که ایرانیان هیچ وسیله ای دفاعی در مقابل آنها در اختیار ندارند، گزارش طرح موشکی اسرائیل را عیان کرده و جزئیات سه مدل اصلی را عیان می کند: جریکو I، II و III. جریکو I بردی معادل 500 کیلومتر داشته و با کلاهکی 450 کیلویی و قادر به حمل کلاهکی اتمی به قدرت 20 کیلوتن است. جریکو II بردی معادل 1500 کیلومتر دارد و در 1990 به خدمت گرفته شده. این موشک قادر به حمل کلاهکی اتمی به توان یک مگاتن است. جریکو III موشکی بالیستیک قاره پیماست با بردی معادل 4800 تا 6500 کیلومتر، توانا به حمل کلاهکی هسته ای به قدرت چندین مگاتن. بر اساس این گزارش این یکی از سال 2008 به خدمت گرفته شده.

به نظر می رسد نویسندگان تحلیل خود را بر این اساس که اسرائیل نه کلاهک اتمی، بلکه کلاهک های غیرهسته ای پرتاب خواهد کرد، بنا کرده اند. بر پایه ای محاسبات آنان برای نابودی سه پایگاه تاسیساتی ایران، 42 موشک جریکو III، آن هم با این فرض که همه دقیقاً به هدف اصابت کنند، چیزی که بسیار مشکل خواهد بود، لازم است. کافی نیست که تنها منطقه ای هدف مورد اصابت قرار بگیرد؛ برای نابودی این تاسیسات، می بایست محل اصابت با دقتی در هدف گیری در مساحتی چند متری هدف قرار بگیرد. اصلاً معلوم نیست که بتوان امری با چنین دقت بالایی را به جریکو سپرد.

گزارش همینطور پاسخ های محتمل ایران به عملیات نظامی اسرائیل را مورد بررسی قرار می دهد. بر اساس همه ای شواهد، ایرانیان در تلاش تداوم برنامه ای هسته ای، و حتی شتاب بخشیدن به آن هستند، تا که در مقابل عملیات اسرائیلی پرخاش جو بازدارنده ای قابل اتکایی در اختیار داشته باشند. به همین ترتیب ایران از معاهده ای منع گسترش سلاح های هسته ای، که تا کنون با محدودیت هایی امکان نظارت بر برنامه ای هسته ای آنها توسط بازرسان آژانس بین المللی انرژی هسته ای (IAEA) را فراهم آورده، نیز کنار

خواهد گرفت. یک عملیات اسرائیلی همه‌ی تلاش‌های جامعه‌ی جهانی برای این‌که ایران روند تولید سلاح هسته‌ای را متوقف کند را بی حاصل خواهد کرد.

بی‌پاسخی سوریه

ایران مستقیماً به اقدامات تلافی جویانه علیه اسرائیل دست خواهد زد. آنها احتمالاً موشک‌بالستیک شهاب-3 را که میدان عملش همه‌ی سرزمین اسرائیل را در بر می‌گیرد، و برخی از آنها مسلح به کلاهک‌های شیمیایی‌اند را مورد استفاده قرار دهند. علاوه بر این‌که ایرانیان از حزب‌الله و حماس برای گسیل نمودن امواج بمب‌گذاران انتحاری علیه اسرائیل بهره خواهند برد. جنگ دوم لبنان در تابستان 2006 نمونه‌ای از قدرت آتش راکت‌های حزب‌الله را به نمایش گذاشت، و هشت سال گذشته هم نشان داده که حماس هم قادر به پرتاب موشک‌های قسام از نوار غزه است.

طی جنگ دوم لبنان (در ژوئیه‌ی 2006) حزب‌الله 4000 راکت از جنوب لبنان شلیک کرد، و اثر آنها در شمال اسرائیل به این زودی‌ها از خاطر پاک نخواهد شد؛ زندگی عملاً به مدت یک ماه فلج شده بود. از آن موقع تا کنون این سازمان شیعه‌ی لبنانی زرادخانه‌اش را بازسازی کرده و بر حجم آن افزوده، و امروزه شماری حدود 40000 راکت در اختیار دارد. اسرائیل وسیله‌ی دفاعی در مقابل آن ندارد. سیستم دفاع ضد موشکی‌ای که در شرایط حاضر در دست تهیه است Iron Dome (گنبد آهنین) و Magic Wand (عصای سحرآمیز) خیلی مانده تا که دقیق و اجرایی شوند، حتی موقعی که اجرایی هم شوند، امکان این‌که قادر باشند در مقابل باران هزاران راکت به خاک اسرائیل کاری از آنها برآید، کم است.

علاوه بر این دخالت نظامی اسرائیل در ایران بی‌ثباتی سراسر خاورمیانه را در پی خواهد داشت. ایرانیان شیعیان عراق را تحریک و بسیج خواهند کرد، مبارزین طالبان را تحت حمایت خود خواهند گرفت و توانایی جنگی آنها در افغانستان را تقویت خواهند کرد. آنها حتی می‌توانند منافع آمریکا در منطقه، از جمله در کشورهای بحرین، پایگاه‌های امریکایی را در خود جا داده‌اند، مثل قطر و بحرین، را نیز مورد تهدید خود قرار دهند. ایرانیان بی‌تردید خواهند کوشید راه خروج نفت خلیج فارس به سوی غرب را نیز مسدود کنند. از آنجا که اینگونه به نظر خواهد آمد که اسرائیل با چراغ سبز ایالات متحده به ایران حمله کرده، روابط آمریکا با متحدین عربش دچار دشواری جدی خواهد شد. توکان و کوردسمن در عین حال معتقدند که سوریه، متحد ایران، در صورت حمله‌ی اسرائیل به تاسیسات

هسته ای ایران، هیچ دخالتی نخواهد کرد. اما در رابطه با تاریخِ حمله ای احتمالیِ اسرائیل، نویسندگان برخی پارامترها را برمی شمردند که در شتاب بخشیدن به تصمیم گیریِ تاثیرگذار خواهد بود. از حالا تا 2010 ایران احتمالاً تهدیدی بزرگ برای همسایگانش و اسرائیل خواهد بود، چرا که به تعدادِ کافی سلاح هسته ای در اختیار خواهد داشت که امریکا یا اسرائیل را از حمله به انصراف وادارد. نگاهی به فهرستِ موشک های بالیستیکِ قادر به حملِ کلاهکِ غیرمعمولی که ایران در اختیار دارد، می تواند موجب پیش انداختنِ تاریخ این رویداد باشد. بالاخره چشم اندازِ این که این کشور به دفاعِ ضدهوایی روسی S-300V دست یابد (اگر که تا همین حالا این اتفاق نیفتاده باشد) می تواند موجبِ پیش افتادنِ حمله ای پیشگیرانه باشد.

خوب، سیاست گذارانِ اسرائیل چه نتیجه ای می بایست از این مطالعه ای امریکایی ها بگیرند؟ که یک حمله ای هوایی علیه ایران عملیاتی پیچیده و مشکل ساز خواهد بود، که شانسِ موفقیتِ آن چندان قابل توجه نیست. که می بایست همه ای خطراتِ جنبیِ یک چنین تصمیمی را در نظر داشته باشند و فریبِ وعده های افسرانِ ستاد ارتش اسرائیل در رابطه با شانس های موفقیتِ چنین عملیاتی می دهد را نخورند.

یکی از نتیجه گیری های بررسیِ توکان و کوردسمن پاسخ به این سؤال است که آیا اسرائیل واقعاً ابزارِ نظامی برای نابودی و یا به تعویق انداختنِ برنامه ای هسته ای ایران برای مدتی چندین ساله را در اختیار دارد. اگر تماس های دیپلماتیکی که هیئت حاکمه ای اوباما می کوشد با ایران برقرار کند، بی نتیجه نشان دهد، و اگر در مقابل شکست احتمالیِ این روند، رئیس جمهور امریکا به نفعِ دخالتِ نظامی تصمیم نگیرد، همه ای شواهد مبنی بر این است که ایران در آینده ای نزدیک به سلاح اتمی دست خواهد یافت. به نظر می رسد که می بایست سیاست پردازان در اورشلیم هم از نظر روانی و هم استراتژیک خود را برای شرایطی که در آن ایران قدرتی هسته ای توانا به هدف قرار دادنِ اسرائیل است، آماده کنند.

در اینجا می بایست به خطایی که اسرائیل با هوجبگری در بابِ تهدیدِ ایران، مرتکب شد را مورد اشاره قرار دهیم. یقیناً رژیمِ تهران، رقیبی است ستیزه جو و غیرقابلِ انعطاف، اما اصلاً در موقعیتی قرار ندارد که تهدیدی حیاتی برای اسرائیل باشد. داشتنِ ایران در تروریسمی که بر منطقه حاکم شده، البته مسئله ای است دردسرساز، اما تامینِ منابع مالیِ تروریسم یک چیز است، و پرتابِ موشکِ اتمی علیه اسرائیل یک چیزِ دیگر. حتی اگر ایران موفق

به تهیه‌ی سلاح اتمی شود، توانایی اسرائیل در چشم‌ترساندن و به انصراف واداشتن آنان کافی می‌بود تا همه‌ی مسئولین ایرانی را پیش از تصور پرتاب موشکی هسته‌ای به اندیشه‌ی مجدد وا‌دارد. وقتش رسیده که دست از علم کردن مترسک تهدید خطری حیاتی برداریم و از بیان سخنان ستیزه‌جویی که می‌تواند زمینه‌ساز افزایش دینامیسمی نابودگر باشد، بپرهیزیم. اگر این‌گونه سخنان زائد و آماتوری‌اند حمله‌ علیه تاسیسات هسته‌ای ایران بسیار بیش از این زائد و بی‌معنی است.

طبعاً هیچ یک از موارد یاد شده مانع این نخواهد بود که عملیات پنهانی‌مان برای چوب گذاشتن لای چرخ طرح [هسته‌ای] ایرانیان و منابع تغذیه‌اش را تداوم ندهیم. وقتی نیروی هوایی اسرائیل راکتور اوزیراک در بغداد، در سال 1981 را نابود کرد، «دکترین بگین» به دنیا آمد، که مبنی بر این بود که اسرائیل اجازه نمی‌دهد که هیچ‌یک از کشورهای معاند منطقه به سلاح هسته‌ای دست یابند. مسئله اینجاست که آنچه که سی سال قبل در عراق عملی بود، در شرایط کنونی و برای ایران غیرعملی است.

ترجیح‌بند «خطر ایران» محصول شرایط سیاسی داخلی است و در اثر تمایل به افزایش سرمایه‌گذاری در عرصه‌ی امنیتی است. اما، با توجه به توسعه‌ی احتمالی بالیستیک ایران، بازی پرخطری است. اسرائیل نمی‌تواند به توانایی ضربت ایران بی‌تفاوت بماند و می‌بایست سیاستی در جهت خنثی‌سازی آن در پیش بگیرد.

از یک تا سه سال دیگر، موقعی که ایرانیان سلاح اتمی در اختیار داشته باشند مبانی استراتژیک منطقه کاملاً تغییر خواهند کرد. اسرائیل باید با در پیش گرفتن سیاستی منسجم و روشن آمادگی خود را حفظ کند، توانا به مقابله‌ی کارآمد با تهدیدی هسته‌ای، حتی زمانی که به نظر نمی‌رسد رقیب تصمیمی برای استفاده از آن داشته باشد. کلید این موضوع، البته چشم‌زخم گرفتن و به انصراف واداشتن است. تنها نشان دادن علامتی روشن و معتبر به ایرانیان، به معنای تفهیم کردن بهای دهشتناکی که در صورتی که جرئت حمله‌ی هسته‌ای به اسرائیل را به خود بدهند، آنها را از استفاده از موشک‌هایشان بازخواهد داشت. ایرانیان هیچ دلیل منطقی‌ای ندارند که شهرهای بزرگ خود را در معرض نابودی کامل قرار دهند، چیزی که اگر اسرائیل از امکانات خود برای به انصراف واداشتن آنان استفاده کند، کاملاً عملی و در دسترس است. نه ارضای حس قتل‌عام کفار صهیونیست و نه ارتقای منافع فلسطینیان، هیچ کدام توجیه‌کننده‌ی چنین بهایی نیست. قدرت چشم‌ترسانی اسرائیل در مقابل تهدیدات هسته‌ای ایران شانس بسیار زیادی برای کارایی و موثر بودن دارد،



چرا که ایرانیان نفعی در زدنِ ضربه‌ای ویرانگر به اسرائیل ندارند.

در نتیجه، همه‌ی بیانیه‌هایی که در جهتِ توسعه و گسترشِ تواناییِ عملیاتیِ نیرویِ هواییِ اسرائیل با چشم‌اندازِ حمله به ایران صورت می‌پذیرند، همه‌ی وعده و وعیدهای توخالی در رابطه با توانایی‌های موشک‌های ضد موشک Arrow مبنی بر خنثی‌سازیِ شهاب-3، نه تنها هیچ نفعی برای تواناییِ چشم‌ترسانیِ اسرائیل ندارند، بلکه برعکس، اعتبارش نزد ایرانیان را هرچه بیشتر کاهش خواهد داد.

دیگر وقتش شده که نحوه‌ی اندیشیدنِ مان را تغییر دهیم. گذشت دوره‌ی اعلامیه‌های شداد و غلاظ و تهدیداتِ توخالی : امروز دوره‌ی در پیش گرفتنِ یک سیاستِ محتاط، پایه‌گذاری شده بر استراتژی‌ای منسجم است. در روزگارِ گسترشِ سلاحِ هسته‌ای در خاورمیانه، به نفعِ همه‌ی طرف‌های درگیر است که به جایِ دمیدن بر آتش زیرِ خاکستر، تنش‌ها را فروبنشانند.

روون پداتزور  
برگردان 1 : سیامند